

تمغا (طمغا)

محمد آبادی باوئل

تمغا واژه‌یی است مغولی که در فرهنگها به بعضی از معانی آن اشارت رفته است و در آثار مکتوب عهد مغول بمعانی دقیق کلمه و استعمالات مختلف آن برهی خوریم :

۱- داغ و نشانی را گویند که بر سرین ستوران سواری و باری چون اسب و استر و الاغ و دیگر چهارپایان زنند و این رسم تا به امروز در بین دامداران ایران باقی است که برای باز شناختن مواشی خود آهن پاره‌ای را در آتش گرم کرده بر ساق پای حیوان یا بر روی ران آن نشان گذارند و این رسم پیش از عهد مغولان در ایران معمول بوده و با تشریفات خاصی داغ گذاری گله‌ها در فصل بهار در میان هلپله‌های شادی برگزار می شده است چنانکه نظامی عروضی در چهار مقاله در مورد معرفی فرّخی بخدمت امیر ابوالمظفر چغانی داغگاه را چنین می ستاید ...

« گفت (امیر اسعد) : امیر بداغگاه است و من می روم پیش او ،
« و ترا باخود ببرم بداغگاه، که داغگاه عظیم خوش جایی است، جهانی
« در جهانی سبزه بینی ، پر خیمه و چراغ چون ستاره ، از هر یکی آواز
« رود می آید، و حر یفان درهم نشسته و شراب همی نوشند و عشرت همی
« کنند ؛ و بدرگاه امیر آتشی افروخته چند کوهی ، و کَرگان را داغ »

« همی کنند ، و پادشاه شراب در دست و کمند در دست دیگر شراب »
 « می خورد و اسب می بخشد . قصیده‌ای گوی ، لایق وقت ، وصف داغگاه »
 « کن . »^۱

رضی‌الدین بابا گوید :

وگر ستور بدندی جماعتی دیگر هزار بیش بدی بر سر نشان تمغا^۲

سعید اشرف در صفت اسب گوید :

برگ لاله است که در افتاد در آغوش نسیم

بر سریر کفلش داغ نشان تمغا^۳

طغرا گوید :

ای ملک وجود بردت ماوایی اقلیم عدم زکشورت صحرای

گردون که علم بیک جهان سوختگی است بر نوسن کبریائیت تمغایی^۴

۲- بر روی اجناس و امتعه تجاری که تحت کنترل دولت قرار می‌گرفت نهاده می‌شد تا تخلیط متقلبان در آنها راه نیابد و بدین معنی با برچسبی که امروزه دولت بر روی اشیاء و محصولات انحصاری می‌زند مشابهتی تمام دارد ؛

در فلاح‌نامه آمده است :

« آن را (چای را) به آسیا خرید کنند مانند حنا و با آرد نیز برند »

« و در کاغذها پیچند و مهر بر آن زنند جهت تمغا تا هیچکس بی‌تمغا »

« نفرود که او گناهکارست و همچنان به ولایتها برند . »

۱- چهار مقاله عروضی باهتمام محمد قزوینی صفحه ۶-۳۵ .

۲- بنقل از لغت نامه دهخدا .

۳- بنقل از آندراج . متن : کبریایی است .

۳- وظیفه و یومیه‌یی بوده که در حق معلولین و مساکین که دست تکدی بسوی این و آن دراز می‌کردند تعیین می‌شد تا از هرزه گردی و مزاحمت آنان جلوگیری بعمل آید و بدین معنی با بودجه‌یی که امروزه دولت برای اداره نوانخانه‌ها و اردوهای کار مقرر داشته همانندی دارد چنانکه امیر تیمور امرای خود را درباب مقرری گدایان ممالک مفتوحه بشرح زیر فرمان می‌دهد:

«... امر نمودم که هر مملکتی که مسخر گرد گدایان آن ملک»
 «را جمع ساخته یومیه و وظیفه مقرر نمایند و ایشان را تمغا کنند که»
 «دیگر گدایی را بر طرف سازند و اگر بعد از تمغا گدایی نمایند ایشان»
 «را به بلاد بعیده بفرستند^۱ یا سر دهند تا گدا زاد از مملکت من کم»
 «شود.»^۲

۴- سیاهه‌یی بوده است که آمار و سایر خصوصیات ستوران و چهارپایان دولتی در آن مسطور و به مهر متصدیان امر ممهور بوده است و موقعی که عده‌یی از آنها سقط می‌شد با اطلاع ناظر بیوتات و امیر آخور تمغای آن چهارپایان را می‌سوختند عبارت دیگر از آمار حذف می‌نمودند و این معنی از کتاب دستورالملوک بخوبی مستفاد است:

«مقرر است که سالی يك بار ملاحظه عرض شتران سر کار خاصه»
 «شریفه نموده آنچه سقط شده باشد، تمغای آنها را به اتفاق ایشیک»
 «آقاسی باشی دیوان سوخته سند اسقاط به مهتران و ساربانان دهد که»
 «مشرفان از آن قرار در روز نامجات عمل نمایند و سوختن تمغای اسب»

۱- متن بفروشد.

۲- تزوکات تیموری صفحه ۳۶۰.

« و استر با ناظر بیوتات و امیر آخورباشی بوده .^۱ »
و باز در همان کتاب چنین آمده است :

« و نتایج ایلخیان سرکار خاصه شریفه را نیز مشارالیه هر ساله ،
« کس تعیین و باتفاق ... به مراتع ایلخیان که در هر ولایت بوده رفته و
« تمغا و سیاهه به سرکار ارباب تحویل می‌برند که از آن قرار ابواب
« جمع بازخواست شده ، حیف و میل واقع نشود و تمغای شتر و گوسفند ،
« هر دو در نزد عالیجاه ایشیک آفاسی باشی ضبط می‌شود و عالیجاه مزبور
« و عالیجاه ناظر بیوتات ، هر دو را مهر می‌کنند . »

۵- تجار و بازرگانان ممالک مختلف که با کاروانها و قوافل برای
فروختن امتعه تجاری به مملکت وارد می‌شدند مبلغی بعنوان تمغا از
مال التجاره آنان اخذ می‌شد و در این معنی با حقوق گمرکی که امروزه
گرفته می‌شود مطابقت دارد چنانکه این مطلب از دستور الکاتب بخوبی
قابل استنباط است :

« ... بر مضمون مکاتبه شریفه زید شرفاً و قوف یافته بعد از عرض
« مراسم اخلاص اعلام می‌رود که در این مدت که تجار و قوافل از آن
« ولایات منقطع شدند علت تامه این معنی آن بوده که متصرفان و
« تمغاجیان بمخاطبات ناوارد و مطالبات ناوجب ایشان را مخاطب و
« مطالب می‌گردانیدند و اضعاف تمغاء معهود توقع داشته جبراً و قهراً
« می‌ستدند .^۲ »

باز در همان کتاب آمده است :

۱- صفحه ۵۵ - بنقل از مقدمه‌ی برشناخت اسناد تاریخی (صفحه ۳۲) .

۲- دستور الکاتب ج ۱ صفحه ۵۳۵ .

« توقع است که فرمان مطاع نافذ گردد که بعدالیوم تجار و
 « قوافل بی تمسک بهیچ عذر امتعه واقمشه ومطعومات ومفروشات بدین
 « مملکت آورند و به قیمتی که مناسب وقت و حال باشد بفروشند و از این
 « ولایت متاع آن مملکت آنجا ببردند مقرر شد، که بیرون تمغاء معهود
 ازهیچ آفریده ازتجار مطالبت نرود. ^۱
 و مأمورین این نوع تمغا را راهدار می نامیدند.

۶- عوارض شهری بوده است که چون مردم سوداگر می خواستند
 متاعی را به شهرهای دیگر ببرند، وارد هر شهری که می شدند تمغایی از
 آنان گرفته می شد و این تمغا را رسم جواز می گفتند:

« لازال معظمًا اعلام می رود که چند خروار حوایب که به خاصه
 « دعاگو تعلق دارد از دزمار آورده اند توقع است که تمغاچیان را اشارت
 فرماید تا در استیفای حقوق تمغامسامحه نمایند مضاف سوابق الطاف گردد.
 ۷- مالیات و عوارضی بوده است که ازتجار و کسبه شهر برابر مقررات
 دولت تحصیل می شد چنانکه امروزه از بازرگان طبق دفاتر رسمی تجاری
 بعنوان مالیات بر درآمد و از کسبه بعنوان عوارض پیشه و کار مأخوذ می گردد
 و این معنی از جواب نامه مولانا صدرالدین ترکه مستفاد است:

« مقرر کرده ایم که اهالی اصفهان از مزروعی ده يك و از طمغاده نیم
 « و از مواشی از گوسفندی نیم طسوج ... بنسواب دیوان جواب گویند. ^۲
 سیف الدین محمد فرغانی گوید:

حاکمان در دم ازو قبحر و تمغا خواهند عنکبوت ار بنهد کارگه جولاهی ^۳

۱- دستورالکاتب، ج ۱ ص ۵۳۴ و ج ۱ ص ۳۶۸.

۲- مکاتیب رشیدی، صفحه ۴ - ۳۳.

۳- بفل از تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح اللہ صفا، ج ۳ ص ۱۲۶.

کلیم کاشانی در تعریف اکبر آبادگوید :

در آن از باج و از تمغا خبر نه ز تکلیفات دیوانی خبر نه^۱

۸- مواجب و جیره‌ای بوده است که در حق قول‌ها که قشون رسمی مملکت بودند و نام و مشخصات آنان در دفاتر لشکری ثبت بوده پرداخت می‌شد ولی این تمغا به حشر و بیگار تعلق نمی‌گرفته است و این معنی در فرمان امیر تیمور به چشم می‌خورد :

« امر نمودم که جملهٔ چهل ایماق الوسات و قشونات و تومانات
« دوازده ایماق که به تمغا رسیده‌اند به چهل فوج قسمت نمایند و امرای
« بیست و هشت ایماق که به تمغا نرسیده‌اند در عقب فوج قول صف
« بر بندند . »^۲

۹- گاهی تمغا را بر پیشانی و یا بر بازوی تبهکاران می‌نهادند که مردم، آنان را شناخته و بر حذر باشند و آنان خود در میان مردم به کیفر عمل خویش رسوا کردند و این داغ را داغ رسوایی می‌نامیدند و تا این اواخر، همین رسم در زندان‌ها معمول بود که بر بازو یا بردست دزدان و راهزنان خال رسوایی کوفته می‌شد و امروزه در تداول مردم آذربایجان به کنایه مردم تبه‌کار را تمغا خورده نامند و صائب تبریزی را درین مورد اشارتی هست ، آنجا که می‌گوید :

داغ رسوایی خدادادست منصور مرا

هست تمغای تجلی لالهٔ طور مرا^۳

۱- بنقل از آندراج ذیل مادهٔ تمغا .

۲- تزوئات تیموری صفحهٔ ۳۹۶ .

۳- دیوان صائب تبریزی غزل ۷۰ صفحه ۲۸ .

۱۰- گاهی تمغا مطلق به مهری که بر فرامین نهند اطلاق می‌شد و سبب اعتبار و قابل اجرا بودن آنها بوده است چنانکه واله‌هروی در این باب گفته است :

در روز تفضل سعادات تمغای قبول حق بطاعات^۱

۱۱- و در بهار عجم ، غیاث‌اللغات ، فرهنگ نفیسی ، و لغت‌نامه دهخدا به معنی مکرر بستن شاعر مضمون خود را ، آمده است .

اصطلاح تمغا را و . و . بارتولد چنین تعریف می‌کند : حقوقی که از صنعت و مشاغل و پیشه‌های مختلف شهری - حتی فواحش -^۲ و بازرگانی در بازار اعتم از تجارت کلی و یا خرده فروشی اخذ می‌گردیده^۳ تمغاداران و کشورهای مجاور آن ، نخستین بار توسط خوانین مغول متداول و معمول گشت و به احتمال قوی جانشین زکوة شده بود . خواجه نصیرالدین طوسی می‌گوید که در ایران قبل از مغول از «اهل مال و تجارت» جز مالیاتی ناچیز، چیزی نمی‌گرفتند و «تمغا» از زمان چنگیز خان مشهور شد^۴ و در زمان غازان خان به منظور کسب محبوبیت بیشتر و جهت اسکات مردم در بعضی از بلاد مثلاً در بعضی از بلوکات تسر مردم را از پرداخت تمغا و نمار معاف می‌دارند و این معنی در مکاتب رشیدی چنین آمده است :

۱- بنقل از آندراج .

۲- درباره تمغای فواحش رجوع شود به دستور الکاتب ورق ۲۲۷۸ :

« مال را که متوجه فلان فواحش است » .

۳- و . و . بارتولد « نوشته فارسی » صفحه ۳۷-۳۳ .

۴- کتاب کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران تألیف : ای . پ . پطروشفسکی ، ترجمه کریم کشاورز ، جلد دوم صفحه ۲۷۶ - ۲۷۵ .

« صحیفه از مس ساخته ایم و اسامی بعضی بلوکات تستر که بر آن «
 « وقوف یافته ایم بر آن نقش کرده و مال آنرا بعد از آنک به غور رسیده ایم »
 « قرار داده، هر چه طمغاً و تمار؟ است بکلی معاف کرده ایم و هر چه خراج »
 « است از ده يك مقرر شده مشروط بر آنک که به جنس بستانند تا موجب »
 « خرابی نباشد »^۱.

باز در مکتوبی که خواجه رشیدالدین به صدرالدین ترکه می نویسد
 بخوبی پدیدار است که مردم اصفهان را از پرداخت تمغای بعضی چیزها
 معاف داشته اند :

« فرموده ایم که رسم های محدث چون طمغای چوب و صابون و »
 « فواکه و اقمشه که در اصفهان می سازند بکلی بر اندازند و از متون جراید »
 « و روی دفاتر حک کنند »^۲.

و در زمان جلایریان نیز تمغاً خود می گردیده^۳ ولی قراقویونلوها
 تمغاً نداشته اند^۴ و در آغاز قرن شانزدهم يك تاجر مجهول الاسم و نیزی که
 شرحی درباره شهر تبریز نوشته می گوید که زبان از بیان انضجار و تنقزی
 که سنگینی بار تمغاً و گزافی آن در شخص بر می انگیزد عاجز می باشد.
 شاه طهماسب اول تمغاً را برای همیشه لغو کرد و مالیات معتدل برای پیشه ها
 و بازرگانی وضع نمود که « بنیچه » نامیده می شد.^۵

۱- مکاتبات رشیدی صفحه ۱۲۱ .

۲- صفحه ۳۴ همان کتاب .

۳- دستورالکاتب ورق ۵۶۸ ، ۸۵۸ .

۴- مهرها و سکه های پادشاهان ایران ج ۲ صفحه ۳۱ (نسخه انگلیسی)
 تألیف آقای ژان اوین Joan Aubin .

۵- تذکره الملوك متن فارسی ورق ۷۷۸ و ۸۱۸ بنقل از کتاب کشاورزی
 در ایران عهد مغول تألیف پطروشفسکی و ترجمه کریم کشاورز ، صفحه ۲۷۶ .

و در باب اموال تمغا که جهت واجبات مستحقان از ادراعات و معایش و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات بکار می رفته است رشیدالدین پیشنهاد می کند که اموال مزبور در خزانه‌ای فراهم آید و سه معتمد امین راکه یکی خازن و دوم مشرف و سوم ناظر باشد بر آن بگمارند و نواب دیوان در مواقع لزوم به اصحاب واجبات برات نویسند و زیر نظر سه نفر وجه آن بر صاحب آن پرداخت گردد و این معنی تا امروزه بقوت خود باقی است .

شکل تمغا

در دوره ایلخانان مغول یعنی پیش از غازان خان تمغا شکل مربعی داشت که سر چهار نفر قراول همراه با کلمات مغولی در روی آن حک شده بود ولی آن گاه که غازان خان بر حریف خود «بایدو» ظفر می یابد و برای کسب محبوبیت بیشتر به دین اسلام تشرف حاصل می کند بنا به پیشنهاد نوروزخان که سردار و وزیر وی بود در شکل تمغا تغییری داده به صورت دایره درمی آورند :

« نوروز زانو زده عرضه داشت که التمغاها که بر مضامین امثله و « فرامین می نهند چون صورت آن در چاغ نقاب اسلام و حجاب ایمان بود «
 « و الحال هذیه پادشاه بسمت سنن اسلام موسوم گشته و دین حنفی را متقلد «
 « و ملتزم گشته اگر فرمان نافذ شود تا آن را با سماء الله تعالی و نام رسول الله «
 « صلی الله علیه و سلم مزین و مطهر گردانند اولی باشد و شکل مربع التمغا «
 « مدور شود که افضل الاشکال است تا تبدیل و تغییر صورت نیز کرده باشیم »^۱.

ودروزگار سلطنت شاه اسمعیل اول و شاه طهماسب اول بتمغاهای متعددی با اشکال گون گون برمی خوریم.^۱

تمغا شکستن

در مواقعی که اوضاع کشور به توسط متغلبان و اوباش مختل می شد ورعایا و بازرگانان برای حفظ وصیانت ازجان و مال خود خانه و کاشانه و محل کسب و کار خود را ترک کرده متواری می شدند بروات صادره از دیوان سر وقت وصول نمی شد در نتیجه اسناد مزبور لغو و بی ارزش می گردید و محتاج به حکم مجدد بود و این الغاء تمغا را در اصطلاح تمغا شکستن می گفتند:

« هر سال چند روز پیش از اعیاد و نیروزات و چند روز دیگر بعد از «
 « آن هیچ آفریده را مجال تردّد در راهها نبودی و بدین واسطه بازارها «
 « معطل و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی »^۲.

اقسام تمغا

تمغاهایی که در روزگار خانی ایلیخانان مغول بخصوص در عهد غازان خان بکار می رفته به قرار زیر بوده است:

آل تمغا، آلتون تمغا، تمغای پیکی، تمغای سواری، تمغای شهر
 قره تمغا، تمغای یشب بزرگ، تمغای یشب کوچک.

۱- رجوع شود به بررسی های تاریخی سال چهارم شماره ۴ و سال پنجم شماره سوم، صفحه ۲۵۲-۲۵۰.

۲- دستور الکاتب، ج ۱ ص ۲۹۴.

آل تمغا

آل در لغت ترکی مغولی بمعنی سرخ است.^۱

اهلی شیرازی گوید :

نمود مه زشفق همچو چین به پیشانی

که ماه روی مرا سر زند ز جامه آل^۲

خاقانی گوید :

آن تیروان رنگین کمان طغرای نوروزست هان

مرغان دل و عشاق ، جان بر آل طغرا ریخته^۳

فرخی :

دو لب چو نار کفیده چو برگ سوسن زرد

دورخ چو نار شکفته چو برگ لاله آل^۴

شمس طبسی :

صد شام در فراق سطرلاب آفتاب

از خون دیده دامن افلاک آل کرد^۵

صائب تبریزی :

رحمی به شیشه دل های خلق کن از می مکن دو آتشه این رنگ آل را^۶

و چون این تمغا را با مرکب سرخ بر روی فرامین و احکام خانان

می زدند بدین نام موسوم شده است و این تمغا از دیوان بزرگ در مورد

انتصاب امیری یا عالمی بر تبتی و یا تولیتی صادر می شده است و گذشته از این

۱- ترك لغتی صفحه ۱۱۸ ذیل ماده آل .

۲- دیوان اهلی شیرازی بکوشش حامد ربانی صفحه ۴۸۳ .

۳- دیوان خاقانی شروانی بکوشش حسین نخعی، صفحه ۳۴۵ .

۴ و ۵ و ۶- بتقل از لغت نامه .

مهری بوده است که اطمینان خاطر امرا را در مورد اجرای قطعی امور فراهم می‌آورده است، در دستورالکاتب آمده است:

« مولانا معظم سیدالائمه شمس الملته والدين دام فضله به موجب « حکم آل تمغاء همایون و مثال دیوان وقف در مدرسه صدریه بفقاهت « مثبت است. »^۱

باز در همان کتاب آمده است:

« اول آنک چون به حکم آل تمغاء مبارك بنده کمینه به متصرفی « این ولایت موسوم شد. »^۲

و خواجه رشیدالدین در نامه‌ای که به نایبان کاشان در باب ادرار رسید
افضل‌الدین نوشته، چنین آمده است:

« همگان برین جمله بروند و چون بعلامت آل تمغاء ما موشح « گردد اعتماد نمایند والسلام. »^۳

باز در مکتوب خویش بر خواجه علاءالدین هندو در باب ادهان
چنین می‌نویسد:

« چون این ممالک از هم دیگر دور افتاده است می‌باید که بهر « شهری یکی مخصوص برود، یقین که در این باب اهمال و اغفال جایز « نخواهد داشت و چون به علامت آل طمغاء ما موشح گردد اعتماد نمایند « و در عهد شناسند والسلام. »^۴

۱- دستورالکاتب، ج ۲ صفحه ۳۶۸.

۲- همان کتاب، ج ۲ ص ۴۹۶.

۳- مکاتیب رشیدی، ج ۱ ص ۱۹.

۴- مکاتیب رشیدی، صفحه ۵۶.

و چون امیری بی پروانه و آل تمغای شاه، کاری انجام می داد مورد سیاست قرار می گرفت و این معنی در مکتوبی که بر طخطاخ پدر محمود شاه انجو نوشته شده، بخوبی آشکار است:

« اگر چنانچه دست تطاول در آستین خویشان داری نکشد و
 « به رسم خارجی و طیارات دیوانی بی پروانچه و مهر آل طمغاء ما متصدی
 « رعایا و عجزه آن طرف گردد و بدفع و منع و قلع و قمع او چنان قیام
 نمایم که موجب سیاست دیگران گردد. »^۱

و گاهی آلتمغا را تنها بصورت آل بکار می بردند چنانکه سلمان ساوجی در این بیت بکار گرفته است:

بر مثال عید، گردون از شفق چون آل زد

شکل طغرا بین که بر بالای آل آمد پدید^۲

و گویندگان عهد مغول و بعد از آن کلمه آل تمغا را در اشعار خود آورده اند:
 سلمان ساوجی گوید:

خون بدخواهان او آل است بر حکم اجل

آنچنان آل تمغا بر تقابد بیش از این^۳

کاتبی گوید:

بهر عزل عامل منسوب (کذا) و نصب ناهیه

آل تمغایی است از سلطان دریا بار گل^۴

صائب گوید:

روز محشر سرخ رو چون لاله برخیزد ز خاک

آل تمغای شهادت هر که دارد بر جبین^۵

۱- مکاتب رشیدی، صفحه ۱۶۸.

۲- دیوان سلمان ساوجی، باهتمام منصور مشفق، ص ۴۹۰.

۳ و ۴ و ۵ بنقل از لغت نامه دهخدا.

گاهی آل تمغا مجازاً به حکم و فرمانی که آل تمغا خورده اطلاق می شده است. چنانکه دو نمونه از آن مربوط به زمان سلطان ابوسعید (۸۵۵ - ۸۷۲ ق) در کتاب دستورالکاتب موجود است. بطوریکه از فحوای این دو نمونه برمی آید، در زمان تیموریان و آل جلایر و احتمالاً پیش از آن یعنی در زمان ایلخانیان، آل تمغاها، نیز فرمان‌های مکتوبی بوده‌اند که در تأیید و تأکید فرمان‌های قبلی صادر می شده‌اند و ظاهراً هنگامی به‌اصدار آن مبادرت می شده که فرمان سابق اجرا نشده و نفاذ نیافته بوده است. اینک قسمتی از یک آل تمغا که مؤلف دستورالکاتب خود در عنوان آن نوشته است «سوادالتمغا» در اینجا نقل می کنیم:

العزة للتعالي

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوسعید بهادرخان یرلیغدن

« ملك الامراء ... وصاحبان مقطعان و متصرفان و تمغچیان شیراز بدانند . وجوهی بحکم التون تمغاء همایون از متوجهات سنه ثلثین و سبعمائه خالی در وجه مرسوم شهزاده جهان زیدت عظمتها و دایگان شهزاده جهان مالی بیگک زیدت عظمتها حواله رفته است . در این وقت نواب ایشان نمودند که از آن وجوه بعضی تا غایت باقی مانده و نرسانیده‌اند ... بدان سبب مکتوب در قلم آمد تا آن وجوه که بتازگی تعلق دارد به موجب حکم یرلیغ و آلتون تمغا ، بتمام و کمال حوالت داده جواب گویند و هیچ عذر و شلتاق تمسک نکنند و در رسانیدن اهمال نورزند ... »

بعد از این دوره، دیگر از آل تمغا نشانی نمی‌یابیم و چون مختصات و مورد استعمال آن مشابه با «نشان» دوره آق قویونلوها و صفویان است احتمالاً می‌توان گفت آنچه را که بعدها «نشان» خوانده‌اند همان آل تمغاهای دوره تیموریان و قبل از آن دوره بوده است.^۱

۱- مقدمه بی بر شناخت اسناد تاریخی، تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی ص ۱۰۴.

آلتون تمغا

آلتون در لغت ترکی مغولی در معنی طلاست^۱.

کمال الدین اسماعیل گوید:

تو همی سوز این ضعیفان را که هین جامه بیار

تو همی زن این یتیمان را که هان آلتون بیار

و چون این تمغا بر خلاف تمغاهای دیگر که جنس شان از چوب و
یشب و سایر فلزات می بود از طلا بوده و با آب زر بر بالای فرامین و بر لیغها
می نهادند بدین نام موسوم گشته است و امورات لشکری را با تمغایی از طلا
که صورت کمان و چماق و شمشیر بر روی آن حک بود امضا می کردند
و تاسران لشکر و افراد آنان این نشان زرین را بر روی فرامین و بر لیغها
مشاهده نمی کردند به حکم احدی سر فرود نمی آوردند و کلاً در کتر و قتر
تابع آن بودند چنانکه این مطلب در تاریخ مبارک غازانی چنین آمده است:
« ... جهت بر نشستن و فرود آمدن لشکر، تمغایی مخصوص از زر »
« بهمان خط و نقش معهود لیکن بر حوالی آن صورت کمان و چماق و »
« شمشیر کرده و فرمان چنانکه لشکر تا آن تمغا نمینند به سخن امراء »
« و هیچ آفریده ای بر نشینند و فرود نیابند مگر قر اولان که مهمات ثغور »
« را لشکری اندک احتیاط راهها را به سخن امراء خود بر نشینند و فرود »
« آیند، آلتون تمغایی کوچک ساخته که بر بروات خزانه و ولایت و یافته »
« و مقاضات و مکتوبات دیوانی که جهت معاملات و آب و زمین نویسند، زنند »

۱- ترك لغتی صفحه ۱۱۸، آلتون، طلایی رنگ و آنچه از طلا ساخته شود:

صبحی می چکب آلتون پیاله دا نرگس

گوزی نیگک او یقوسینه موجب گشاد ایتادور

نوابی - نوادر الشباب

« بعد از آنکه آنها را بموجب پروانهٔ بیتمکچیان دیوان نوشته باشندو »
 « به علامت رسیده مختصری بخط مغولی بر ظهر آن نویسند تا آن تمغا »
 « بر آن زنند . »^۱

و هر حکم و یرلیغی که موشح به آلتون تمغای خان می بود قابل اعتماد و حتمی الاجرا تلقی می شد و در مواقع حساس گاهی در حکم امان - نامه ای بشمار می آمد چنانکه این معنی در تاریخ مبارک غازانی دیده می شود که چون امراء «بایدو» نهانی باغازان خان یکدل شده به نفع وی دست بکار می شوند و سرانجام منجر به فرار «بایدو» می شود و امرا بیمی در دل می گیرند شیخ محمود فرصت را مناسب دیده آلتون تمغاهایی ازغازان دریافت داشته برای آرامش خاطر بدان خائنان تسلیم می کند ، باز در احوال غازان می خوانیم که غازان خان بعد از یاسا فرمودن طاغیان و سرکشان امر می کند که در تبریز ندادند که همه راه خود نگاه داشته و همدیگر را آزار نرسانند و به صرفت فتنه و فساد نیفتند و بی برات آلتون تمغا دانگی از هیچ کس نستانند . و چنانکه معلوم است آلتون تمغا بهترین وسیله ای بود برای جلوگیری از سوءاستفاده ها و خلاف کاریهای عمال دولت که به بهانه های مختلف می خواستند ناموس مردم را هتک کرده و به اموال آنان دستبرد بزنند .

تمغای پیگی

تمغای پیگی چنانکه از نامش پیداست، تمغایی بوده است هر بوط به پیکان که در مواقعی که مهمتی روی می داد این تمغارا بر سر مکتوب مهور زده آنان را به انجام اموریت گسیل می داشتند، در تاریخ غازانی آمده است:

۱ - تاریخ مبارک غازانی - کارل یان، صفحه ۲۹۳ .

« در هر بابی دو نفر بیک نیز ترتیب فرمود تا اگر مهمات ولایت
 « باشد تمغای بیک بر سر مکتوب مهر کرده زنند و بنویسند که از فلان
 « موضع بفلان موضع روانه شد »^۱

تمغای سواری

تمغایی بوده است که به امیران مقیم در سر حدّات مملکت داده
 می شد تا بر سر مکتوب زنند تا یامچیان بدان فرمان کار بسته بانجام او امر
 و دستورات صادره قیام نمایند :

« و بهر امیر سر حدّی تمغای سواری داد تا بر آن مکتوب زنند . »^۱

تمغای شهر

تمغای شهر عبارت از مالیات و عوارضی بود که حکام ولایات مؤظف
 بودند آنرا توسط تمغاچیان جمع آوری کرده به خزانه کل ارسال کنند و این
 تمغا نقدترین مالیات ها بوده و ظاهراً هر شهری تمغایی مخصوص بخود داشته
 است یا اینکه برای همه شهرها و ولایات یک نوع تمغایی که به تمغای شهری
 موسوم بوده ، وجود داشت چنانکه از تاریخ غازانی استفاده می شود حکام
 ولایات حق برداشت و مصرف آن به خرجهای رسمی از قبیل تعهدات و
 اخراجات ایلچیان را نداشتند :

« هر سال دو سه قبچور و تمغاء شهر در وجه اخراجات و تعهدات
 « ایلچیان تلف شدی و مردم متعجب می ماندند که این حاکم چرا اموال
 « نقد تمغارا دریغ نمی دارد تا به چنین هذیانات خرج می شود و از آن معنی »

« غافل که حاکم جهت سیاهکاری آن شیوه بردست گرفته تا بدان بهانه »
 « اصناف آن وجوه بقسمتها بستاند و ببرد .^۱ »

قره تمغا

قره در لغت ترکی به معنی سیاه است و این تمغا را از این جهت قره تمغا نامیده اند که با مرکب سیاه بر فرامین و یرلیغها زده می شد و غازان خان را رسم بر این بود که چون خواستی یرلیغها و فرامین را مهر کند مهر دار مخصوص، قره تمغای خان را نخست در فرمان و یا مثال می نهاد و بعد چهار امیر، هر یک قره تمغایی را که چهار شکل قر اول روی آن محکوک بود بر ظهر آن می نهادند و هر مثال و فرمانی که این تشریفات بر روی آن معمول نمی شد از درجه اعتبار و ارزش ساقط می بود و این رسم کاملاً برای جلوگیری از خلاف کاری های بتیکچیان بود که بی دستور، گاهی تمغای خان را بر فرامین می نهادند چنانکه در تاریخ مبارک غازانی این مطلب چنین آمده است :

« پیش از این کلید تمغاهای بزرگ در دست بتیکچیان بودی و »
 « این زمان در قابت و رقای مبارک است و به وقت حاجت می دهد تا بتیکچیان »
 « باتفاق تمغا زده باز سپارند و چهار امیر از چهار کزیک معین فرموده و »
 « هر یک را قره تمغایی علیحده داده تا چون یرلیغ را تمغا زنند، بر ظهر »
 « آن نهند تا هر گز منکر نتواند شد که بمعرفت ما نبوده و بعد از آن »
 « دیگر بار بوزراء و اصحاب دیوان نمایند تا احتیاط کنند که هیچ تخلیطی »
 « رفته است یا نه؟ و ایشان نیز تمغای دیوان بر ظهر آن نهند و تسلیم شخص »
 « کنند .^۲ »

۱- تاریخ مبارک غازانی ص ۲۷۵ همان کتاب ص ۲۴۵ .

۲- تاریخ مبارک غازانی ص ۲۹۲ .

بیت صائب اشارتی نیز به قره تمغا دارد :

داغ رسوایی خدا داد است منصور مرا

هست تمغای تجلی لاله طور مرا

وغازان خان بتیکچی را معین فرموده بود که هریرلیغی که به آل تمغای وی رسیده باشد لفظ بلفظ سواد آن بنویسد و در آن ذکر کند که کدام روز تمغا زده شده است و کدام محرر آن را نوشته و که عرضه داشته است؟ و چون سال به آخر می رسید دفتر دیگری از نو تهیه کرده از آغاز سال باز بنوشتن سوادنامهها به ترتیب بالامی پرداخت و این کار بخاطر این بود که هیچ کدام منکر عرضه داشتن و نوشتن و تمغا زدن نتوانند شد و اگر یرلیغی به کسی داده باشند و دیگری بخواهد که بخلاف آن معنی، حکمی حاصل کند با رجوع به سواد آن، صورت حال معلوم گشته بر خلاف آن عرضه نیفتد و باز اگر صاحب فرمان بخواهد تشنیمی در کار بزند از روی آن معلوم گردد و خلاف کار به سزای عمل خویش برسد و این شیوه و رسم تا امروز در امور اداری و دیوانی ایران مستمر و بر دوام است زیرا نامههایی که صادر می شود عموماً به امضای متصدیان امور می رسد و خلاصه آنها با ذکر تاریخ کتابت و تاریخ صدور در دفاتر اندیکاتور ذکر می شود و از نامه های مهم سواد آنها نیز بایگانی می شود که در مواقع لزوم بدانها مراجعه کنند و از ادعاهای باطل جلوگیری بعمل آورند.

تمغای یشب (یشم)

تمغای بزرگی بوده است از ماده یشب که برای امضاء فرامین سلاطین و ملوک و امارت امرا بکار می رفته و تمغای دیگری از جنس یشب بوده

کوچکتر از تمغای نخستین که بدان فرامین قضات و علما و مشایخ مهر می‌شده است و این معنی از عبارات ذیل استنباط می‌شود:

« آلهجیان بعلت آلزدن هیچ چیز از کس نستانند و راستی آنکه »
 « به نسبت آنچه پیش از این طمع می‌داشتند بسیار کم کرده‌اند و جهت »
 « هر مهمتی معظم تمغایی معین ساخته جهت حکومت سلاطین و امرا و »
 « ملوک معظم و معظمت امور ممالک تمغایی بزرگ یشم و جهت قضاة »
 « وائمه و مشایخ یکی دیگر هم یشم اندکی کوچکتر .^۱ »

تمغاهایی که در سطور بالا مشروح افتاد در دوران خانی ایلخانان مغول و چند دوره بعد از آن، در ایران معمول بود و این آگاهی اندکی بود که از تواریخ و آثار موجود از همان دوره‌ها بدست آمد و شاید تمغاهای دیگری نیز وجود داشته که بعلت عدم ذکر آنها در کتب تاریخ اطلاعی از آنها نداریم و مستلزم تحقیق و بررسی بیشتر می‌باشد.

ماخذ

- ۱- تاریخ ادبیات در ایران ، تألیف دکتر ذبیح الله صفا ج ۳ .
- ۲- تاریخ ایران ازدوران باستان تا پایان سده هجدهم ج ۲ .
- ۳- تاریخ جهانگشای جوینی ، باهتمام محمد قزوینی ج ۳ .
- ۴- تاریخ مبارک غازی ، باهتمام کارل یان ، چاپ افست تهران .
- ۵- تزوکت تیموری ، تحریر ابوطالب حسینی تربتی به فارسی ، چاپ افست تهران ۱۳۴۲ .
- ۶- چهار مقاله عروضی ، باهتمام محمد قزوینی .
- ۷- دستورالکاتب فی تعیین المراتب ، چاپ انتقادی شوری ج ۱ ، ۲ .
- ۸- دیوان اهلای شیرازی ، باهتمام حامد ربانی ، تهران ۱۳۴۳ .
- ۹- دیوان خاقانی شروانی ، باهتمام مؤسسه مطبوعاتی امیر کبیر تهران ۱۳۳۶ .
- ۱۰- دیوان سلمان ساوجی ، باهتمام منصور مشفق اسفند ۱۳۳۶ .
- ۱۱- دیوان صائب تبریزی ، باهتمام امیری فیروزکوهی ، تهران .
- ۱۲- فرهنگ آندراج ، محمد پادشاه متخلص به شاد ، زیر نظر محمد دبیرسیاقی تهران ، ۱۳۳۵ .
- ۱۳- فرهنگ غیاث اللغات ، باهتمام دبیرسیاقی .
- ۱۴- فرهنگ نفیسی ، ناظم الاطباء ، تهران ۱۳۴۳ .
- ۱۵- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران تألیف بطروشفسکی ترجمه کریم کشاورز ج ۲ .
- ۱۶- لغت نامه دهخدا .
- ۱۷- مالک وزارع در ایران ، تألیف دکتر ا. ک. س. لمتون .
- ۱۸- مجله بررسی های تاریخی سال چهارم شماره چهارم و سال پنجم شماره سوم مقاله آقای دکتر ستوده .
- ۱۹- مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی . تألیف دکتر سرهنگ جهانگیر قائم مقامی .
- ۲۰- مکاتبات رشیدی ، خواجه رشیدالدین فضل الله طیب ، تصحیح محمد شفیع ، لاهور ۱۹۴۵ م .